

تحولات سال 1398 از منظر آینده پژوهی نوین

در آستانه سال 1398 شمسی هستیم و بحث تحولات بین‌المللی و چشم‌انداز سال آینده از جنبه آینده‌اندیشی و آینده جهان در سال 1398 شمسی یکی از مسائل پیچیده رسانه‌های گروهی خواهد بود. به این مناسبت بر آن شدیم تا با دعوت از یکی از آینده پژوهان مطرح دانشگاه، آقای دکتر مهدی مطهر نیا به بررسی تخصصی و آینده‌اندیشی سال آینده در حوزه تحولات منطقه‌ای بپردازیم. دکتر مطهر نیا دارای مدرک دکترای آینده‌پژوهی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی و متخصص آینده‌اندیشی فرهنگی اجتماعی و ارتباطات است. بیشتر بحث‌های ایشان تحلیل‌های پدیدارهای سیاسی است. ایشان در ابتدای بحث به تفهیم واژه آینده پژوهی پرداخت و گفت: آنچه بر آینده‌پژوهی مطرح شده یک دهه است که در دانشگاه‌ها به صورت محدود تدریس می‌شود. آینده‌پژوهی بخشی از تلاش بشر برای رمزگشایی و رازگشایی از آینده مبهم است. آینده‌پژوهی این قدرت را به انسان می‌دهد که به پیش‌بینی بپردازد. بر اساس نظریه آگوست کنت آینده پژوهی پیش‌بینی تبدیل سیگنال داده‌ها به اطلاعات است که اگر کنترل نشود در سیستم شکاف ایجاد می‌شود؛ اما در علوم پزشکی آینده‌پژوهی تلاش می‌کند با بهره‌برداری از علوم مختلف زمینه‌ساز سه جهت‌گیری معنادار به نام‌های پیشگیری، پیش‌نگری و پیش‌نگاری شود. پیشگیری متکی بر پوزیتیویسم، پیش‌نگری متکی بر پسا پوزیتیویسم یا هرمنوتیک است. آینده‌پژوهی در هویت خود به دنبال ایجاد فضای معنادار در جهت رازگشایی است، زیرا آینده مملو از خطاهای تخریبی با ریسک بالا است.

جهان امروز به آینده‌پژوهی به‌عنوان دیسپلین فرارشته‌ای به‌گونه‌ای نگاه می‌کند که بتواند در ساعت‌های گوناگون حیات بشری خطاهای تخریبی را پایین آورده و ریسک‌پذیری را کاهش دهد. وقتی ریسک فعالیت‌ها چه از نظر رفتاری در منظر روانشناسی و چه از نظر کنش‌ها در حوزه جامعه‌شناسی پایین بیاید و بر داده‌های قابل‌اعتنا و اتکا مبتنی باشد می‌تواند ریسک خطاها را پایین آورده و باعث کسب سرمایه و سود فراوان شود.

استاد مطهر نیا با اشاره به وجود اندیشکده های بزرگی مانند اندیشکده رند در ایالات متحده آمریکا افزود: جان هاپکینز به دنبال این بود که در پژوهشکده خود جهت گیری آینده پژوهی را به عنوان اتمسفر تمام فعالیت های خود برگزیند و ما اکنون در پژوهشکده های متفاوتی این جهت گیری ها را می بینیم که در غالب ایجاد یک فضای مناسب در این زمینه حرکت می کنند و به طور سالانه، 8 ساله یا در یک قرن به پیش بینی یا پیش نگاری آنچه در آینده رخ خواهد داد می پردازند. پیش از اینکه به مسئله پردازند، به راز می پردازند و رازگشایی می کنند.

استاد در ادامه افزود من در ایران تلاش کردم آینده اندیشی را تحت عنوان باریخ شناسی با معرفت شناسی بیشتر و وسیع تر گسترش بدهم. لذا در کنار واقع گرایی انتقادی و پسامدرنیسم که بر مبنای دیدگاه های نظریه پردازان آشوب یا شوارتز مطرح و متکی بر واقعیت گرایی در حوزه معرفت شناسی است، فرا واقعیت گرایی انتقادی را اضافه کردم. لذا ما پیش بینی، پیش پردازی و پیش نگاری می کنیم. در پیش نگاری تصویر آینده مطلوب تحت عنوان چشم انداز طراحی می شود. توسعه و چشم انداز مالزی به سال ۲۰۳۰ یا توسعه و چشم انداز آمریکا به سال 2050 در قالب چهارچوب های علمی است که به دنبال نگارش چشم انداز بر اساس تصویرنگاری است و به واقعیت بیش از تخیل و تخیل بیش از توهم نزدیک هست. در تصویرنگاری مطلوب از آینده باید از مرزهای تصویرنگاری بگذریم و به مرزهایی برسیم که ما را در لبه پرتگاه توهم قرار دهد. آینده پژوهی ترسیم آینده ها را نیز به دنبال دارد. مطالعات آینده، مدیریت آینده، مدیریت تفکر استراتژیک، مطالعات و ترسیم آینده ها در کنار آینده پژوهی قرار می گیرد. مدیریت آینده پلی است میان آنچه سه گانه های استراتژیک و سه گانه های آینده پژوهی قرار دارد.

از جنگ جهانی دوم که علوم توسعه یافت، برنامه ریزی استراتژیک به عنوان یک برنامه ریزی درازمدت، مدیریت استراتژیک و دو دهه پایانی رسیدن به قرن 21 میلادی، تفکر استراتژیک مطرح شد. آینده پژوهی در فراتر از جهت دیگر با روش های متفاوت مأخوذ از الگوهای گوناگون منجمله تفکر استراتژیک، تفکر سیستمی و انتقادی تلاش دارد که آینده پژوهی کند.

آینده پژوهی به معنای پیگیری یک آینده محتمل پیشروی یک موضوع است. به عنوان نمونه ما می خواهیم ترافیک تهران را مورد بررسی قرار دهیم. محتمل ترین آینده پیش روی ترافیک تهران می شود آینده پژوهی در باب موضوع ترافیک تهران ولی اگر بخواهیم مطالعه آینده ها را بکنیم به یک محتمل نمی توانیم بسنده کنیم پس باید آینده محتمل و مطلوب را دنبال کنیم و ببینیم برای ما در آینده نگری چه مطلوبیت هایی نهفته است. از طرفی در کنار چند آینده یا سناریوی محتمل برای ترافیک آینده تهران بهتر است به دنبال سناریوهای ممکن هم باشیم.

اندیشمندان بین محتمل و ممکن در ادبیات آینده تمایز قائل هستند. در آینده‌پژوهی یک آینده محتمل را می‌بینیم ولی در مطالعات آینده‌ها چندین آینده محتمل ممکن و مطلوب را طراحی می‌کنیم و به آن می‌اندیشیم. از روش‌های گوناگونی در این علم استفاده می‌شود. لذا آینده‌های ممکن و محتمل مطلوب باهم متفاوت‌اند. آینده‌های محتمل و ممکن از این جهت از هم جدا می‌شوند که آینده‌های محتمل رویکرد پیش‌بینی دارند و از نگرش‌های تحلیل روند استفاده می‌شود و پیش‌بینی می‌کنند در آینده چه ممکن است رخ بدهد. در آینده ممکن در واقعیت‌ها و روندها نمی‌مانیم، اتاق‌های فکر و طوفان فکری ایجاد می‌شود که هرچه از واقعیت‌ها دور باشند بهتر خواهد بود.

در کنار آن ما به دنبال آینده‌های مطلوب و هنجاری هستیم.

هرکسی از زاویه دید خود آینده یا تصویر آینده را طراحی و مرجح‌ها را می‌بیند. آمریکایی‌ها قبل از ورود به قرن بیست و یکم میلادی مرجحشان دنیای تک‌قطبی بود. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ احتجاج کردند که دنیای ما دنیای جنگ‌های صلیبی است و آینده مرجح این بود که می‌خواست نظام سرمایه‌داری لیبرالیستی را بر جهان حاکم کند و می‌بایست متکی بر قدرت هژمونیک بسیط عمل کند. نظریه هژمونی بسیط مربوط به استنفوردس آمریکایی بر اساس این آینده‌پژوهی مطرح شده بود. رایس در عراق گفت ما هزار اشتباه تاکتیکی داشتیم و بسیار شجاع و قابل‌ستایش به اتاق فکر رفتند و به فکر دنیای تک‌چندقطبی یا تئوری بسیط جفت رسیدند که می‌تواند زمینه حاکمیت هژمونی مرکب بر آمریکا را ایجاد کند. من در نظریه خودم به نام هارت لند بزرگ خودم معتقد بودم تا نیمه قرن 21 میلادی دیگر اروپا و کشورهای مثل آلمان یا انگلیس و فرانسه شرکای استراتژیک آمریکا نخواهند بود، بلکه کانادا، ژاپن، کره، ایران، استرالیا شرکای آمریکا خواهند شد، حتی ممکن است اسرائیل به خاطر بازی با ایران از شرکا حذف شود.

کمربند طلایی از شمال غربی ایران تا تبت را فرامی‌گیرد. بر اساس چهار سناریویی که اندیشکده رند در سال ۱۹۹۵ میلادی ترسیم کرد، آمریکا خواست کمربند طلایی قدرت را از آن خود کند و قفل این کمربند، جغرافیای ایران بود. هارت لند نو، شامل خاورمیانه، ایران و فلات ایران یا کمربند دریایی میان تنگه هرمز و خلیج عدن است که باید آمریکایی‌ها بر آن تسلط کامل یابند. اولین هدف استراتژیک آمریکا، ایران است و آمریکایی‌ها تسلط بر هارت لند نو و خلیج فارس تا خلیج عدن را جز اولویت استراتژیک خود می‌دانند.

اولویت استراتژیک بعدی آمریکا، چین است تا آرزوی بنیان‌گذاران آمریکا عملی شود و آمریکا هژمونی بسیط و مرکب به‌عنوان سناریو مطلوب خود را حاکم کند.

آمریکائی‌ها اکنون به فکر مهاجرت به فضا هستند و من پیش‌بینی می‌کنم از سال ۲۰۲۰ آمریکائی‌ها به فضا مهاجرت خواهند کرد و ما به دنیای فرضیه دهکده جهانی مارشال مک لوهان در سال ۱۹۶۷ وارد می‌شویم. من در سال ۲۰۱۰ فرضیه اتاق شیشه‌ای و الآن فرضیه گوی بلورین را در خارج از کشور مطرح کرده‌ام. فرضیه گوی بلورین و مکعب ریزش فاصله‌ها این بود که به‌زودی دانشمندان سیگنال‌های مغزی را از هم جدا خواهند کرد. اگر بتوانند سیگنال‌های مغزی متفاوت را از هم جدا کنند، دیگر نقش رسانه‌ها بین می‌رود و شبکه‌های اجتماعی به فرار اجتماعی تبدیل‌شده و هیچ اطلاعاتی مخفی نخواهد ماند. بسیاری از کسب‌وکارها نظیر رانندگی و خرده‌فروشی از بین می‌رود و یک انقلاب رسانه‌ای انجام می‌شود. ما سپس از انقلاب صنعتی یعنی هوش مصنوعی به انقلاب صنعتی ششم و عصر نوینی از سیگنال‌های مغزی خواهیم رسید که انسان میکرو جهانی خواهد شد. این همان فرضیه‌ای خواهد بود که سقراط حکیم می‌گفت و معتقد بود انسان جرم صغیر ایست که عالم اکبر در آن منتمی است و این عالم اصغر خودش را بر عالم اکبر تحمیل خواهد کرد.

مبنای بحث ما در سه بخش آینده‌پژوهی، مطالعات آینده و ترسیم آینده است.

در رابطه با تحولات سال ۲۰۱۹ ما در آستانه انقلاب صنعتی پنجم هستیم و انقلاب، هوش مصنوعی متفاوتی پیش می‌آورد. این که پیامدهای هژمونی قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا در منطقه خاورمیانه خصوصاً ایران چه خواهد بود. اندیشه رسیدن به ایجاد فتنه داخلی کشور که از سوی صاحب‌نظران مطرح می‌شود تا چه اندازه از استحکام برخوردار خواهد بود. آنچه من در اینجا به شما عرض می‌کنم این است که خاورمیانه و غرب آسیا و نیوزلند کانال تحولات بین‌المللی خواهد بود. جنگ در سوریه پایان نمی‌پذیرد و دوباره احیا می‌شود آمریکا با خروج خود از سوریه خواهد فهماند که جنگ نیابتی در منطقه حاکم است و در جنگ نیابتی آینده مزدورهای قدرت‌های بزرگ با پول‌های نفتی درگیر خواهند بود. ایالات‌متحده بر آن است با توجه به نوع افکار عمومی آمریکا، خود را از منجلاب ارسال نیرو به خاورمیانه خارج کند و در فکر ارسال نیروهای مزدور به خاورمیانه است.

ایالات‌متحده آمریکا در دوران ترامپ درصدد تثبیت هژمونی مرکب خود است که پارادایم آن آشوب و دکترین آن بازیگر دیوانه است. مگا پالیسی یا خط‌مشی کلان آن ابهام و پیچیدگی است.

استراتژی‌اش جوجیتسو و در کنار آن تهدید کردن، جاخالی کردن و پرتاب کردن به‌مثابه برجام و اقداماتش در سوریه است. تکنیک آن در دستان ترامپ است که توثیق کردن برای تغییر افکار رسانه‌ای است و ترسی از تغییر نظر خود ندارد. تاکتیک ترامپ بر اساس تئوری کسینجر است که در سال 2011 تحت عنوان بازیگر دیوانه مطرح شد. بازیگر دیوانه در پارادایم آشوب می‌تواند عمل کند؛ و خطی مشی آن ابهام و پیچیدگی است. هیچ‌چیز را شفاف بیان نمی‌کند؛ و در کنار آن تحریک کرده، جاخالی داده و پرتاب می‌کند. این کار را در برجام و سوریه انجام داد.

ترامپ نقشه دیوانه را به‌خوبی خوب ایفا می‌کرده و تا پایان ادامه می‌دهد. بوش دوم باراک اوباما و ترامپ یک کار را در مقاطع مختلف انجام می‌دهند. روش دوم بر اساس سناریوهایی است که در سال 1995 موسسه رند نوشت و سال 1997 پنتاگون از آن استفاده و دنیا را آینده‌نگاری کرد که منجر به تأسیس هژمونی آمریکا در قرن 21 میلادی شد. مسئولیت این هژمونی بر عهده ۲۵۰ دانشمند زبده آینده‌اندیشی از رشته‌های مختلف، سناتور گری هارد و رد براون بود. لذا بوش این روش را ایجاد و اوباما آن را تحکیم بخشید و امروز ترامپ در پی تثبیت آن است. لذا می‌بینید که جنگ تعرفه‌ها بین چین و ایالات‌متحده آمریکا در عین جدی بودن یک شوخی است. آمریکایی‌ها درصدد تقسیم جهان به یک جغرافیایی شش‌گانه هستند. در هر یک از این جغرافیای شش‌گانه یکی از قدرت‌های بزرگ مدیریت آنجا را تحت رهبری آمریکا بر عهده خواهد گرفت و یک قدرت منطقه‌ای مجری برنامه‌های مدیریت‌شده قدرت‌های بزرگ خواهد شد تا ایده‌های رهبرانه آمریکا را در آینده مرجح خود، ایفا کند.

قبل از روی کار آمدن ترامپ دکترین آمریکا علیه ایران به‌عنوان یک منطقه بحران‌خیز و مرکز ثقل خاورمیانه، دکترین محدودسازی همکاری‌های بین‌المللی با ایران و محاصره منطقه‌ای تهران بود. چه ترامپ و چه هیلاری کلینتون تفاوتی نداشت ولی تمایز در ادبیات رفتارهای دموکرات منسازانه جناح راست حزب دمکرات یعنی هیلاری کلینتون با رفتارهای جناح راست یا پسا راست حزب جمهوری خواه یعنی ترامپ نماینده پست نو محافظه‌کاران بود. بولتون به‌عنوان مشاور امنیت ملی، دیک چنی معاون بوش دوم نو محافظه‌کار هستند. سارا پولین که آن تی پارتی را راه انداخت بعد از دو قرن او هم نو محافظه‌کار هست ولی ترامپ یک گام آن طرف تر است پست نو محافظه‌کار است و تندتر از آن‌هاست چون او باید نقش بازیگر دیوانه را ایفا کند.

لذا ایران در این زمینه بسیار مطرح است. آمریکای ها اکنون به دنبال ایجاد یک فضای تغییر رفتار یا سقوط رژیم در ایران نیستند و اذعان دارند که به دنبال سقوط رژیم ایران نیستیم و می‌گویند می‌خواهیم در ایران تغییر رفتار ایجاد کنیم، چون تغییر رفتار دادن وجه نرم محسوب می‌شود.

ولی به باور من، آمریکا به دنبال فروپاشی از درون و ضربه بیرونی است. تغییر رژیم مطرح نیست و به تغییر رفتار هم بسنده نمی‌کند، بلکه به فروپاشی از درون و تبدیل به چالش به بحران به واسطه اوج‌گیری بحران‌ها و اثر این بحران‌ها در داخل می‌اندیشد. با یک تلنگر بیرونی می‌تواند این بحران عصر انحطاط را به عصر زوال و فروپاشی مرتبط کند و لذا در منطقه نقل و انتقالات نیروهای نظامی بالاست که نشان می‌دهد آماده برای زدن تلنگر آمده و این تلنگر را به‌عنوان یک کاتالیزور مشکلات بخش حرکت‌های درونی آمریکا مدنظر دارد و در سال ۲۰۱۹ این را بیشتر دنبال خواهد کرد لذا تهران در سال آتی پررنگ‌تر به سیبل برنامه‌ها و حملات کاخ سفید تبدیل خواهد شد.

قابل توجه این است که بولتون و پمپئو در منطقه هستند. آمریکا گروه اقدام را متشکل از چهار طرف یعنی نمایندگان پنتاگون، وزارت امور خارجه، وزارت خزانه‌داری و CIA ایجاد کرده و وظایفشان تقسیم‌بندی شده است. این گروه بر اساس اندیشه‌های آیت‌الله مایک وارد عمل می‌شوند. آیت‌الله مایک که به فارسی کاملاً مسلط است یکی از فرماندهان نظامی ایالات متحده آمریکاست که همسرش ایرانی است و چهره‌اش را کسی تاکنون نشناخته است. به نظر می‌رسد ترامپ می‌کوشد تا قبل از انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا پرونده ایران را مختوم کند یا کاملاً با ایران کنار بیاید و ایران چند پیش‌شرط آمریکا را برای رفتن به مذاکرات جدید بپذیرد؛ اما حرف نهایی را در عمل رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد زد.

آمریکا الآن به دنبال وحدت رویه بین اپوزیسیون داخل و خارج کشور می‌باشد. آمریکا پیگیر تئوری جدیدی است که آن را من تئوری جنگ نامتعادل می‌دانم، در تئوری جنگ نامتعادل یک قدرت وقتی می‌خواهد به قدرت دیگری حمله کند افکار عمومی نمی‌پذیرد همان‌گونه که مردم آمریکا حمله به عراق را به راحتی نپذیرفتند. از این رو خودش را با یک عملیات رسانه‌ای آسیب‌پذیر و کوچک‌تر نشان می‌دهد.

مطهر نیا همچنین افزود آمریکا بعد از روسیه دارای قوی‌ترین ارتش جهان است. هزینه نظامی آمریکایی‌ها ۴۵ برابر کشور بعد از خودشان است.

لذا درعین حالی که آمریکایی‌ها بدبخت‌اند، قهرمان قدرت در جهان هستند. آمریکا پرونده هسته‌ای و موشکی ایران را مطرح کرد و در این چارچوب تلاش دارد قدرت محدود ایران را به‌عنوان یک تهدید نظامی بین‌المللی نشان بدهد تا یک اجماع جهانی علیه ایران فراهم کند. در ایران هم ادعای برتری نظامی زیاد است لذا دو فرافکنی قدرت صورت می‌پذیرد، یکی ضعیف نشان دادن و ضربه‌پذیر بودن خود و دیگری قدرت بالای هدف تا بتواند این دو دایره را در نزد افکار عمومی مناسب و متناسب جلوه دهد

تا در زمان مقتضی ضربه نظامی را بزند ابتدا گفتند صدام به دنبال بمب اتم است و صدام خودش خوشش آمد. صدام در آخر حکومت خود دچار خودبزرگ‌بینی شده بود و ۹۵ درصد آرا را نیز به خود جلب کرد. تئوری جنگ نامتعادل زمینه را برای همراهی متحده آمریکا برای جنگ با عراق فراهم کرد. در نظرسنجی هر وقتی ۷۵ درصد مردم آمریکا موافق برخورد نظامی با یک کشورند، بدانید آمریکایی‌ها این کار را انجام می‌دهند. چون مالیات‌دهندگان باید رضایت خود را اعلام کنند. لذا نظرسنجی ماهانه بر یک کشور انجام شده و بعد فضا سازی ایجاد می‌شود و این کمک می‌کند تا مردم آمریکا و مالیات‌دهندگان اقدام نظامی را بپذیرند. در صورت پذیرفتن، دست رئیس‌جمهور آمریکا برای ایجاد فضای نظامی باز می‌شود. حداقل آنچه ریچارد هاس اکنون گفته او در واقع مدیریت یکی از اندیشکده‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را دارد که در دهه ۱۹۲۰ تا حالا درگیر شده و یکی از بزرگ‌ترین لابی‌ها و مؤسسات سیاست خارجی آمریکا است و اخیراً به شرافت خودش قسم خورده که ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۹ حمله‌ای را به ایران خواهد داشت. هرچه هم که فشارهای کنگره دموکرات بیشتر می‌شود برای فرار از این کشورها بیشتر ممکن است که یک جنگ خارجی را هم راه بیندازد که می‌تواند کاتالیزور و شدت بخش جریان باشد. لذا تحولات خاورمیانه با مرکزیت ایران بسیار پیچیده است. آمریکا به هر تقدیر هوای اردن را داشته است، چون اردن در منطقه نماینده انگلستان است و باید با اسرائیل هماهنگ شود بهتر بگوییم اسرائیلی‌ها با آمریکا هماهنگ می‌شوند. عربستان هم هست چون محاصره منطقه‌ای سه ضلع خواهد داشت رهبرش ایالات متحده آمریکا، مدیریت آن با تل‌آویو و اجرا و پشتیبانی آن با ریاض خواهد بود که ناتوی عربی در سال ۲۰۱۹ رسماً شکل خواهد گرفت.

کشورهای سوریه، یمن و فلسطین چه شرایطی در سال آینده پیدا خواهد کرد. دیالکتیک قدرت بین تهران و واشنگتن می‌تواند به یک اندیشه پررنگی سیاسی و نظامی بیانجامد، لذا تداوم گسترش وجود دارد.

آمریکایی‌ها در منطقه سه‌گام را برمی‌دارند گام نخست گسترش یا مدیریت ناامنی در منطقه از سال ۲۰۰۱ است تا افزایش حضور نظامی برای توده‌ها و نخبگان در لایه‌های مختلف موجه شکل بگیرد. به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۰۹ اوباما از عراق خارج شد و نوری المالکی با توجه به نوع پیوستگی به تهران از آمریکا دعوت کرد تا به منطقه برگردد و همین بازی الآن در منطقه توسط ترامپ انجام می‌شود تا منطقه شلوغ شده و کشورهای پیرامونی بخواهند تا آمریکا دوباره در منطقه حضور داشته باشد. آمریکا در سال ۲۰۰۹ وارد منطقه توازن ضعف شد. حمله به افغانستان و عراق، جنگ‌های نیابتی، پایگاه‌های آمریکا در کردستان عراق ایجاد شد.

اگر پول‌های نفتی در ایران و عربستان خرج توسعه منطقه می‌شد، جنگ‌های نیابتی و تنش منطقه در واقع توازن ضعف بین دو قطب منطقه‌ای تهران و ریاض را به نفع تل‌آویو به وجود می‌آورد. امروزه پایتخت کشورهای عربی با اسرائیل روابط حسنه پیدا کرده‌اند و ملت‌های عرب تمایل بیشتری برای رابطه با اسرائیل پیدا کرده و طغیان و شورش علیه اسرائیل کمتر انجام می‌شود.

آمریکا در وهله اول در خاورمیانه عربی باید کشورهای رقیب خود را درگیر کند تا اصطکاک پیش آمده به‌گونه‌ای که افسار کار از آمریکا گرفته نشود. لذا کانون این مدیریت در سوریه است و خروج از سوریه معنادار می‌شود پس تنش در سوریه، یمن و فلسطین کنترل شده ادامه می‌یابد. نتیجه‌اش این می‌شود که قدرت‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای در نظام مشترک جهانی جهت مدیریت امنیتی نسبی منطقه‌ای وارد شوند و الآن ترکیه و بعد کشورهای دیگر را بیاورد. سفر پمپئو در منطقه نشان‌دهنده این مطلب است.

در داخل کشور واگرایی در جناح‌های سیاسی ایران بالا می‌رود اکنون هر دو جناح در بین طبقات اجتماعی مردم با چالش جدی روبرو هستند.

چالش، مسئله و بحران

اندیشمندان در برخورد با آینده باید چالش‌ها را تبدیل به مسئله و مسئله‌ها را برای رفتن به آینده حل کند. در ایران اراده‌ای برای تبدیل چالش‌ها به مسئله نمی‌بینم و بیشتر اراده به سمت این است که چالش ایجاد شود و مردم در بحران ندانند که کجا می‌روند. سیگنال‌ها نشان می‌دهد مردم این مسئله را دریافته‌اند.

از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ سیاست خارجی دچار بحران کارآمدی و بحران رهایی از اکنون زدگی است. مردم نمی‌توانند به گذشته برگردند و دوست دارند وضع موجود را حفظ کنند. بنده معتقد هستم که جامعه ایران نوعی از افسردگی را تجربه می‌کند. با عبور از اصلاحات، طیف سیاسی داخلی سعی می‌کند تا قالب‌های جدیدتری را از خود نشان دهد. لذا سال ۱۳۹۸ نقطه عطفی خواهد بود و مسئله فروپاشی را باید جدی گرفت.

دکتر مطهر نیا در پایان افزود مشکل دانشگاه‌های ما این است که با افراد جامعه ارتباط خوبی ندارند. در حوزه پزشکی مشکل ما انفجار نادانی است. ما باید تاریخ را بررسی کنیم که شامل آینده‌شناسی مطالعات و ترسیم آینده‌ها نیز هست. در سال آتی امکان بالا رفتن تنش‌ها بر اساس شکاف‌ها خواهد بود. همان‌طور که گفتیم در آستانه انقلاب صنعتی پنجم قرار داریم. جهان امروز جهان تبادل آزاد اطلاعات است و ما درگویی بلورین زندگی می‌کنیم و همه‌چیز شفاف می‌شود، فرضیه گوی بلوری را من مطرح کردم گوی بلورین چیزی است که در دنیای هوش مصنوعی وجود دارد که همه‌چیز را مانند گوی بلورین شفاف خواهیم دید. در حال حاضر دانشمندان سعی می‌کنند ارتباط را از زمین به سیارات دیگر انتقال دهند و ما وارد مرحله دیگری خواهیم شد که دیگر همان‌گونه که قبلاً پیش‌بینی کرده بودم، دیوارهای فاصله با استفاده از اینترنت فرو خواهد ریخت. فاصله‌های زبانی، مکانی، زمانی، ذهنی و روحانی از بین خواهند رفت. استاد در پاسخ به پرسشی راجع به اصطلاح باریخ‌شناسی گفت: از گذشته زمان تا این لحظه تاریخ زمان نام می‌گیرد و بحث شناخت آن زمان به آینده می‌شود باریخ‌شناسی.

اگر کوچک‌ترین واحد زمان را در زبان پارسی آن، بدانیم به‌گونه‌ای که پارسی‌زبانان می‌گویند: در آن زمان حادثه رخ داد. می‌توانیم مطالعه‌ی آن زمانرا آریخ‌شناسی بخوانیم. پژوهش در گذشته‌ی زمان را تاریخ‌شناسی، بگوییم؛ و کنکاش پر گستره‌ی آینده‌ی زمان را باریخ‌شناسی بنامیم چراکه گذشته‌ی زمان تاریخ آن زمان است و از گذشته تاکنون را در برمی‌گیرد.

گردآوری مقاله از محمدمسعود ایرجی